

بررسی تنوع کاربرد نماد در اشعار کودکان جعفر ابراهیمی

رامین محرمی*^۱، خدابخش اسداللهی^۲، شکراله پورالخاص^۳، پیام فروغی راد^۴

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.

۴. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.

تاریخ دریافت: (۱۳۹۵/۰۱/۰۹) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۵/۰۶/۰۱)

Study of symbol diversity in child's poetry of Jafar Ebrahimi

Ramin Moharrami*¹, Khodabakhsh Asadollahi², Shokrollah PurAlkhas³, Payam Foroughi Rad⁴

1. Assistante Professor of Persian Language and Literature at Mohaqeq Ardebili University

2. Assistante Professor of Persian Language and Literature at Mohaqeq Ardebili University

3. Assistante Professor of Persian Language and Literature at Mohaqeq Ardebili University

4. PHD Student of Persian Language and Literature at Mohaqeq Ardebili University

Abstract

The aim of this study is decoding the symbols used in the childish poems of Jafar Ebrahimi; to achieve the goal of research, the required information has studied after visiting the sources of information related to the subject, exploring different documents and taking notes by using descriptive-analytical method. The symbol is one of the artistic imagery that reflects the mental images and mentions layers beyond the literal meaning of the word or phrase. The literary technique used in poetry for children less because of companion with the mental association and images that are hard to understand; however, Ebrahimi's poems are full of symbols that not only make no problem to understand meaning, also answer the child's emotional needs and lead inner conflicts to unity. There are two kinds of symbols in Ebrahimi's poetry: literary symbol and psychological symbol. Psychological symbol is a reflection of the child's emotional behavior in the poem and it has physiological role in children; this kind of symbol often influences on children unconsciously. literary symbol are the symbols that poet uses them due to the dynamics and interpretable of poetry till examine power of evokes the child's mind and cause to search his mind.

Keywords: child's poetry, psychology, symbol, Jafar Ebrahimi.

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی و رمزگشایی نمادهای به کار رفته در اشعار کودکان جعفر ابراهیمی است؛ برای دست‌یابی به هدف تحقیق، پس از مراجعه به منابع و مآخذ مرتبط با موضوع تحقیق، اطلاعات مورد نیاز، سندکاوی و فیش‌برداری شده و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. «نماد» از هنری‌ترین صور خیال است که تصاویر ذهنی را بازتاب می‌دهد و به لایه‌ای فراتر از معنای ظاهری کلمه یا عبارت اشاره می‌کند. این شگرد ادبی، به دلیل همراهی با تداعی‌های ذهنی و تصاویر دیرپاب، در شعر کودک کاربرد کمتری دارد؛ با وجود این، اشعار ابراهیمی، سرشار از نمادهایی است که نه تنها در کوشش طبیعی کودک برای دریافت معنا خللی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه به نیازهای عاطفی کودک جواب می‌دهد و تضادهای درونی او را به وحدت می‌رساند. نماد در شعر ابراهیمی دو نوع است: نماد ادبی و نماد روان‌شناختی. نماد روان‌شناختی، حاصل انعکاس رفتار عاطفی کودک در شعر است و نقش فیزیولوژیکی در کودک دارد؛ این نوع نماد، اغلب به صورت ناخودآگاه بر کودک تأثیر می‌گذارد. نمادهای ادبی، نمادهایی هستند که شاعر به جهت پویایی و تأویل‌پذیری شعر به کار می‌برد تا قدرت تداعی ذهن کودک را بیازماید و ذهن کودک را به جست‌وجو و کنجکاوی وادارد.

کلیدواژه‌ها: شعر کودک، روان‌شناسی، نماد، جعفر ابراهیمی.

* Corresponding Author: Ramin Moharrami

moharami@uma.ac.ir

*نویسنده مسئول: رامین محرمی

moharami@uma.ac.ir

مقدمه

رمز یا نماد، عبارت است: «از مقایسه انتزاعی با عینی درحالی که به یکی از معیارهای مقایسه [فقط] به صورت ضمنی اشاره شود» (چدویک، ۱۳۸۰: ۱۰). براساس این تعریف، نماد وجه آشکار صورت مثالی ناشناخته و فی نفسه بیان ناشدنی است. هر صورت مثالی می تواند در جامه نمادهای مختلف ظاهر گردد و این نمادها به نوبه خود می توانند مجموعه صورت های گوناگون تشکیل دهند و به شکل دسته های تصاویر به هم پیوسته درآیند (ستاری، ۱۳۶۶: ۹). در مورد علت به وجود آمدن نماد می توان گفت که «روان آدمی، متشکل از عناصری زنده و سازمان بخش به نام «صور نوعی» است. «صور نوعی» تحت تأثیر عوامل و انگیزه های مشخص فردی یا جمعی واکنش نشان می دهند. در این انگیزه ها که زاده وضع و موقع فرد یا جمع در حالت خودآگاهی است، چنین صورتی قادرند قالب خالی از مفاهیم را در مخزن ناخودآگاه انسان پدید آورند که جسم و جامه ای متنوع می یابند و به صورت مظاهر گوناگون درمی آیند؛ یعنی این صورتها آستن نمادها هستند که در غالب نمادهای متناسب ظهور می کنند و نمادها خود، آستن معانی گوناگون و رازناک هستند؛ به گونه ای که صور نوعی، سازنده نمادها و سرچشمه آن به شمار می آیند و نمادها زاینده و مبدأ معانی گوناگون پیچ در پیچ رمزی هستند» (قبادی، ۱۳۸۶: ۴۹). نماد در ادبیات، روان شناسی، باستان شناسی، هنر، معماری و... کارکردهای گسترده ای دارد و به جهت همین فراگیر بودن است که در تعریف آن گفته اند: «نماد، عبارت از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی است که بر معنی و مفهومی و رای آنچه ظاهر آن می نماید، دلالت دارد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴).

نمادها دارای ویژگی هایی هستند و توجه به این ویژگی ها کمک فراوانی به درک آنها می کند که به طور خلاصه به آنها اشاره می شود:

الف- نمادها از آنجا که دارای معانی ذهنی هستند، به لایه ای فراتر از خود اشاره دارند و پیوسته در حال فریه شدن و معنازایی اند.

ب- در نمادها این قابلیت وجود دارد که رابطه ما را با جهان بیرون تحت تأثیر قرار دهند.

ج- نمادها دارای هویت جمعی هستند و از آنجا که وحدت کلی دارند، از لازمه پذیرش جمعی نیز برخوردارند.

د- نماد از آنجا که ماهیتاً مبهم و چند مدلولی است، بستر مساعد برای تولید معنی و تفسیر به شمار می آید.

ه- نماد چگونگی ارتباط ما را با پیرامون و اشیا و فرآیندهای بیرونی متحول می کند (همان: ۴۷).

نماد ادبی و نماد روان شناختی از انواع نمادها هستند که در متون ادبی بیشترین کاربرد را دارند. «آنچه ما نماد ادبی می نامیم، پدیده ای مستقل و ابتکاری است؛ یعنی در متن ادبی متولد می شود و در درون متن می بالد و گاه بر متن غالب می شود؛ یعنی هم فرزند متن است و هم پدر متن؛ بنابراین ابداعی است و ممکن است سابقه فرهنگی، تاریخی و اجتماعی نداشته باشد» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

در علم روان شناسی، نماد در مورد نماینده توجیه شده به کار می رود؛ یعنی نماینده ای که به نموده خود کم و بیش شباهت دارد (پیازه و هانری، ۱۳۷۶: ۱۴۳) و واسطه ای بین خودآگاه و ناخودآگاه است که بر عواطف و احساسات آدمیان تأثیر می گذارد و عقل و خرد را دستخوش تغییر قرار می دهد (آقاحسینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۶). بر این اساس، «نماد را می توان نمونه برترین شمرد. مایه های روانی و همگرا و همگون، آنگاه که با هم

در نظر گرفت (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۸۵). ابراهیمی از جمله شاعرانی است که در اشعار کودکان خود انواع مختلف نماد را به کار برده است. وی، هم به جنبه روان‌شناختی و هم به جنبه ادبی نماد توجه داشته است. اشعار وی جلوه‌گاه واژه‌ها، ترکیبات و اندیشه‌های نمادین است. با توجه به اهمیت و ارتباط نماد روان‌شناختی و ادبی با درک و جهان‌بینی کودکان، در این مقاله نویسندگان بر آن هستند با بررسی پنج مجموعه شعر کودکان جعفر ابراهیمی چگونگی انعکاس این نوع نمادها را تحلیل کنند.

پیشینه پژوهش

تاکنون، در هیچ اثری، به بررسی «بررسی تنوع کاربرد نماد در اشعار کودکان جعفر ابراهیمی» پرداخته نشده است و از این جهت، موضوع جدیدی است؛ با وجود این، در برخی از آثار، به بررسی نماد در شعر کودک پرداخته شده است که به آنها اشاره می‌شود:

پروین سلاجقه (۱۳۸۷) در فصل دهم کتاب «از این باغ شرقی»، به بررسی نماد ادبی در شعر کودک پرداخته است. نگارنده این کتاب، بر این باور است از آنجایی که مخاطب ادبیات کودک، بیشتر «برون‌گرا» است و نمی‌تواند به تأویل معنا بپردازد، نماد در شکل محدود به کار گرفته می‌شود و اغلب نمادهای به کار رفته، نماد شخصی هستند که در تشخیص آن، باید به عواملی مانند مقتضیات زمان و نگرش شاعر توجه کرد. محمدرضا صرفی و فاطمه هدایتی (۱۳۹۲) در مقاله «نماد و نقش مایه‌های نمادین در داستانهای کودک و نوجوان دفاع مقدس» به بررسی چگونگی استفاده از عنصر نماد در قصه‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس پرداخته‌اند. براساس این پژوهش، استفاده از نماد باعث انتقال آسان مفاهیم انتزاعی و دست نیافتنی به کودک، عینی

درآمیختند و در هم فروشردند، در نمونه برترین و در برجسته‌ترین و نمایان‌ترین و نیرومندترین نمونه، به نمادینگی می‌رسند» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۶۶).

نمودهای اولیه نماد در دوران کودکی پدید می‌آید. هنگامی که کودک پیش از آن که بتواند حرف بزند، با قیاس اشکال مشابه، تصاویر ذهنی را بازتاب می‌دهد (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۴). برخی از این اشکال می‌تواند در بازی کودکان به‌عنوان جانشین مناسب برای تداعی آزاد کلام ظاهر گردد و اطلاعاتی را در باره علائق، رویاها و نگرش او به دنیا آشکار سازد (مزینانی، ۱۳۹۳: ۸۷). این‌گونه نمادها جلوه‌گاه اشتغالات صمیمی، خیال آدمی و آرزوهای پنهانی است که نشانه‌ها و اثرات آن در اوهام و تخیلات بزرگسالی نیز ظهور می‌کند (ستاری، ۱۳۶۶: ۵۵).

ادب‌پژوهان در مورد تحلیل کارکرد نماد در ذهن کودک می‌گویند: «از آنجا که دنیای کودک با تصویرهای ذهنی او شکل می‌گیرد، قدرت تخیل، تصویرسازی، همانندنگاری و مشابه‌سازی در او قوی است و به خاطر همین قدرت خلاقه در تصویرسازی و همانندنگاری است که مصادیق و مفاهیم گوناگون معنوی و انتزاعی را از طریق نمادساز می‌توان به او فهماند» (صرفی و هدایتی، ۱۳۹۲: ۷). روان‌شناسان نیز معتقدند که «تعبیر نمادهای کودکان از نظر کاربردی نقش مهمی ایفا می‌کند؛ از این جهت که نمادها کوشش طبیعی در جهت وحدت تضادهای روان می‌باشند» (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۴۲). نماد، علاوه بر شعر بزرگسالان، در شعر کودک و نوجوان نیز کارکرد دارد و در اشعار کودکان برخی از شاعران انواع نماد را می‌توان دریافت. به‌طوری‌که در شعر کودک و نوجوان در ایران، به طیفی از نمادها برمی‌خوریم که بیشتر آنها در محدوده نمادهای شخصی شاعران هستند و در مواردی می‌توان برای آنها معانی متعددی

هفت‌سالگی را شامل است؛ کودکان در این دوره، اندیشیدن، یعنی استفاده از نمادها و تصوره‌های درونی را یاد می‌گیرند؛ ولی تفکر آنان غیرمنظم و غیرمنطقی است. در این مرحله، تفکر کودکان با تفکر بزرگسالان تفاوت زیادی دارد (کرین، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

روانشناسان «به‌طورکلی، ضمیر ناخودآگاه و عالم وجد و حال یا درون‌بینی و کشف و شهود و اشراق را از زادگاه هنر با شرط آفرینش هنری می‌دانند که گذرگاه و واسطه تحقق آنها «نمادها» هستند. همین نیروی نماد و تصویرسازی روان است که «صورت» نوعی جدایی تاریکی از روشنایی یا تقابل خیر و شر که سازنده اساطیر، افسانه‌ها، قصه‌ها و حماسه‌ها هستند، به صورت گوناگون درمی‌آورد. نمادها ارتباط عمیق و نزدیکی با روح و روان خودآگاه و ناخودآگاه انسان دارند» (قبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

پیاژه بر مبنای مطالعات و آزمون‌های تجربی نمادهای روان‌شناختی کودکان را به دو صورت بازی‌های نمادین و نمادهای ثانوی تقسیم‌بندی کرده است که در مرحله پیش‌عملیاتی (۲-۷ سالگی) شکل می‌گیرد. در کنار این تقسیم‌بندی، روان‌شناسان به اهمیت رنگ‌ها و ارتباط آن با زندگی عاطفی کودکان تأکید دارند که می‌توان گفت هر سه نوع نماد روان‌شناختی (بازی‌های نمادین، نمادهای ثانوی و نماد رنگ) در شعر ابراهیمی انعکاس یافته است.

۱. بازی‌های نمادین

از ویژگی‌های مهم دوره پیش‌عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی)، همراه بودن توانایی‌های کودک با یادگیری عمل نمادها است. «این توانایی‌ها مخصوصاً در بازی کودک تجلی می‌کنند و مثلاً شکل تقلید تأخیری و بازی نمادین به خود می‌گیرند. در تقلید تأخیری،

کردن وقایع و حقایق دوران دفاع مقدس برای کودکان و نوجوانان و باعث غنای ادبی آثار داستانی کودک و نوجوان می‌شود. رامین محرمی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی تطبیقی شعر کودک در هوپ‌هوپ‌نامه علی‌اکبر صابر و دیوان نسیم شمال»، استفاده از نماد در شعر روایی کودک را موجب ملموس کردن مفاهیم انتزاعی برای کودکان می‌داند و معتقد است که حضور نمادین شخصیت‌های وابسته به دنیای حیوانات در شعر کودک، به دلیل انتقال پیام‌های اخلاقی و آموزشی است. معصومه نصرتی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «بررسی نمادها در شعر کودک و نوجوان دفاع مقدس» به بررسی نماد پرداخته است. وی در پرداختن به انواع نماد، از دو کتاب «بلاغت تصویر» و «از این باغ شرقی» بهره گرفته است. براساس این پژوهش، نماد در شعر نوجوانان، بیش از شعر کودک به کار رفته است. نمادهای شخصی بالاترین بسامد و نمادهای عرفانی پایین‌ترین بسامد کاربرد را دارند؛ همچنین، نمادهایی که در شعر کودک به کار رفته‌اند، بیشتر ملی و مذهبی هستند.

نمادهای روان‌شناختی در شعر ابراهیمی

یکی از جنبه‌های روان‌شناسی رشد، توجه به رشد ذهنی کودکان است. ژان پیاژه که پنجاه سال از عمر خود را به مطالعه درباره کودکان پرداخت، «با مطالعه تغییراتی که در عملکرد تفکر کودک به وجود می‌آید، از رشد شناختی یک مفهوم پویا پیشنهاد کرد. این مفهوم بر کنش متقابل بین فرد و محیط استوار است» (زندن، ۱۳۸۳: ۱۱۶) و براساس آن، دوره‌های کلی رشد را به چهار دوره حسی- حرکتی، پیش‌عملیاتی، عملیات عینی، عملیات صوری تقسیم‌بندی کرد. نماد، در دوره دوم، یعنی تفکر پیش‌عملیاتی شکل می‌گیرد. این دوره از دوسالگی تا

بازی نمادین آورده‌اند:

با اسب چوبی خود/ می‌تاختم به هر جا
هی هی کنان و خوشحال/ دل می‌زدم به صحرا
(ابراهیمی، ۱۳۷۲: وقتی که بچه بودم)
کودک شعر ابراهیمی، اسب چوبی را نماینده
اسب واقعی قرار داده است و با استفاده از «نماینده»،
شیئی را جانشین شیئی دیگر قرار داده است و به این
ترتیب، در عالم بازی کودکانه، به نمادسازی دست
زده است.

۲. نمادهای ثانوی

در برخی موارد، کودک، «در بازی، نمادهایی را به کار
می‌برد که معنایش را نمی‌داند. برای مثال، کودک به
برادری که تازه متولد شده است، حسادت می‌ورزد؛
لذا هنگامی که با دو عروسک، بازی می‌کند، عروسک
کوچک‌تر را به مسافرت می‌فرستد و بزرگ‌تر را نزد
خود (مادر) نگه می‌دارد. در اینجا فرض است که
کودک به معنای نمادهایی که به کار می‌برد، آگاهی
ندارد و نمی‌داند که منظورش از عروسک کوچک،
برادر کوچک و عروسک بزرگتر، خودش است. ما
این‌گونه نماد را نماد ثانوی می‌نامیم» (پیاژه، ۱۳۸۲:
۲۵۹). این گونه نمادها که ارتباط تنگاتنگی با حالات
عاطفی و فکری کودک دارد، حاصل کنش متقابل
نمادین (سمبلیک) است که بر پایه آن، افراد در
ارتباطشان با دیگران از زبان و نمادهای معنی‌دار
استفاده می‌کنند (کارتز و فارر، ۲۰۱۵: ۱).

فرق نماد ثانوی، با بازی نمادین در این است
که بازی نمادین با اراده بیشتر قابل کنترل و بازبینی
است؛ ولی نمادهای ثانوی، کودک را به فراسوی
خودآگاهی می‌کشاند و همچنین در بازی نمادین، هر
شیئی می‌تواند نماینده یا جانشین شیئی دیگر شود و
بدین ترتیب کار تخیل را آسان سازد؛ اما در نمادهای
ثانوی اشیاء یا افراد با تصویر ذهنی ظاهر می‌شوند و

کودک می‌تواند یک موقعیت واقعی را، در غیاب
الگو، تقلید کند: کودکی که با تلفن اسباب‌بازی
و انمود می‌کند که با مادر بزرگ حرف می‌زند. در بازی
نمادین، کودک به یک شیء، نقش شیء دیگر را
اختصاص می‌دهد؛ مثلاً از قوطی خالی، اتومبیل و از
چوب‌دستی برای خود اسب درست می‌کند. این
رفتارهای نمادین مختلف به یکدیگر وابسته‌اند»
(زندن، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۲۲). این نوع بازی، از
نمودهای مهم رشد ذهنی کودک است. بازی نمادین
هم تقلید است و هم نخستین نمونه بیان هنری که
مخاطب آن خود کودک است؛ نیز، در این دوره که
مهارت زبانی رشد کافی نکرده است، نوعی کارکرد
معنایی و انتقال معنا را در بردارد (پولادی، ۱۳۸۴:
۱۴۸). با ظهور بازی نمادین، کودک می‌تواند
رویدادها را به خاطر بیاورد و مجسم کند (پیاژه،
۱۳۸۲: ۱۱). به بیانی دیگر، تصاویر هر عمل نمادین
یا به صورت تاریخی از گذشته در حافظه ماست یا
درک چیزی است که در آینده رخ می‌دهد (مازوتا و
مایرز، ۲۰۰۸: ۲۰).

ابراهیمی، در اشعار خویش به این نوع نماد
توجه کرده است و با استفاده از نماد، به انتقال
معنایی مرتبط با خواسته‌ها و نیازهای کودکان دست
زده است. در واقع، «رؤیاهای آفریده شاعر درست
مطابق قواعد و اصول پیدایش رؤیاهای واقعی که به
تجربه آشکار و مکشوف شده، فراهم آمده است؛ از
این رو، رؤیاهای آفریده شاعر از بوته آزمایش
روانشناسان همانند خواب‌های واقعی بیرون می‌آیند.
منبع شهود و الهام شاعر همان است که در روان‌کاوی
با تلاش بسیار باز شده و آن ضمیر ناخودآگاه
است» (پیاژه، ۱۳۶۶: ۴۸۴). بازی نمادینی که ابراهیمی
در شعر خود به آن اشاره کرده است، مثالی است که
اغلب روان‌شناسان در کتاب‌های خود، جهت توضیح

۳. نماد رنگ

نماد رنگ با توجه به موقعیت فرهنگی و در تمام سطوح موجودیت و شناخت، از جمله کیهان‌شناسی، روان‌شناسی و غیره تفاسیر مختلفی دارد (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۸: ۳/۳۴۴). از نظر روان‌شناختی، رنگ‌ها هر کدام نماد از میل و آرزوهایی بشری هستند که به طور مستقیم با «درون ناخودآگاه» در ارتباطاند (جونز، ۱۳۴۲: ۲۳۳) و کارکرد فیزیولوژیکی خاصی در ذهن کودک داشته و تأثیر متفاوت می‌گذارند. این نوع از نماد، همواره در ادب فارسی و به‌ویژه در متون عرفانی به کار رفته‌اند. نماد رنگ در اشعار کودکانه جعفر ابراهیمی، مطابق با یافته‌های روان‌شناسی، تداعی‌گر مفاهیم و معانی است که در بطن تصویرسازی‌های ظاهری پنهان گشته است و از آنجا که این نمادها احساسات کودک را برمی‌انگیزد نقش عاطفی در شعر دارد. مهم‌ترین نمادهای رنگ در شعر کودک عبارتند از:

رنگ آبی

در نمادشناسی رنگ آبی، معتقدند که «آبی یکی از ژرف‌ترین رنگ‌هاست. نگاه بدون اینکه به مانعی برخورد کند، در آن فرو می‌رود و تا بی‌نهایت پیش می‌رود؛ گویی در مقابل حریم جاودانه رنگ باشد. آبی، غیرمادی‌ترین رنگ‌هاست و طبیعت، آبی را برای نشان دادن شفافیت عرضه می‌کند» (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۸: ۱/۴۲). شفافیتی که توأم با آرامش است؛ زیرا رنگ آبی نمایانگر آرامش کامل است و ذهنیت و مفهوم این رنگ، اثر آرام‌کننده بر سیستم مرکزی اعصاب دارد (لوچر، ۱۳۷۶: ۷۴). در شعر ابراهیمی، رنگ آبی نماد آرامش است. کاربرد نمادین رنگ آبی در شعر ابراهیمی، زمانی به چشم می‌خورد که سخن از آرامش است:

تصویر جایگزین نماد شیئی می‌گردد (همان: ۲۷۵). علاوه بر نمود بازی‌های نمادین در ابراهیمی، جلوه‌های نمادهای ثانوی نیز در اشعار او دیده می‌شود:

در دل کوچک خود/ باغی از گل دارم/ توی
باغم هر روز/ دانه‌ای می‌کارم/ باغ سرسبز دلم/ هست
خیلی کوچک/ پر ز گل‌های قشنگ/ با هم، اما تک
تک/ یک گل از آن گل‌ها/ گلی از مهر خداست/ گل
دیگر مادر/ گل دیگر باباست (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۱۴).

کودک شعر ابراهیمی، در عالم ناخودآگاه و با استفاده از قوه تخیل خود، دل خود را نمادی برای باغ قرار داده است و با استفاده از تشبیه، مهر خدا و پدر و مادر خود را به عنوان گل‌های این باغ قرار داده است. «تشابه یا نسبتی که چیزی را به نمادش می‌پیوندد، ممکن است انواع مختلف داشته باشد؛ از قبیل مشابهت در شکل و صورت و رنگ و صدا و تماس و قربت و مجاورت در مکان و زمان و متفقاً به ذهن و فکر متبادر شدن یا همانندی احساسات مقارن (احساس توقیر و احترام واحدی، ممکن است تصور پدر و اندیشه خدا را به هم نزدیک و مربوط کند). رابطه اخیر بسیار مهم است؛ زیرا بنابر آن، هرچیز ممکن است نماد چیزی شود؛ به شرطی که احساس، صیغه مشترکی میان آن دو بیابد» (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۴). در شعر بالا نیز، احساس تشابه در زیبایی، لطافت، محبت و معانی‌ای از این قبیل، باعث شده است که شاعر، گل را نماد خدا، پدر و مادر قرار دهد و به این ترتیب در عالم ناخودآگاه، از نماد ثانوی استفاده کند. به بیانی بهتر، کودک حس محبت، لطافت و زیبایی و... را به صورت مشترک در گل و پدر و مادر خویش یافته است و به همین جهت، حالات عاطفی را که نسبت به پدر و مادر خویش دارد، به گل نسبت داده است.

از هوا گنجشک می‌روید/ آسمان هم صاف و آبی بود/ بوی باد از کوه می‌آمد/ کوچه ما آفتابی بود (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۲۲)

در این شعر، آبی نماد شفافیت است؛ آسمان آبی و شفاف که آرامش را در پی دارد و دل (کوچه) کودک را از تیرگی‌ها می‌زداید و به آن صفا می‌بخشد. در آسمان صاف و آبی، نگاه، بدون اینکه با مانعی روبرو شده باشد، به دورترین جای‌ها خیره می‌شود و در آرامشی خاص، بوی باد را از کوه‌ها می‌شنود. این نماد در شعر دیگری از ابراهیمی آشکارتر است.

صدای تو آبی است مادرم برایم/ صدای تو زیباترین شعر ناب است/ و پیشانی چین‌دار تو چون آسمان است/ که هر چین آن، چینی از آفتاب است (همان: ۹).

از آنجایی که کودکان با شنیدن صدای مادر به آرامش می‌رسند، شاعر در این شعر، با استفاده از نماد، واژه «آبی» را جایگزین واژه «آرام‌بخش» کرده است.

(نیکویخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۹). واژه زرد در شعر ابراهیمی، تداعی‌کننده ضعف، افول و تحول است و این امر، با دیدگاه نمادگرایان درباره رنگ زرد مطابقت دارد (لوچر، ۱۳۷۶: ۸۸). در شعر زیر، پاییز با رنگ زرد فرا می‌رسد و در محیط طبیعی تغییراتی به وجود می‌آورد. بی‌گمان، اولین تداعی ذهنی‌ای که کودک با خواندن این شعر به آن می‌رسد، ریزش برگ‌های درختان است؛ برگ‌های پراکنده‌ای که رنگ زرد و سوخته دارند و نشانگر افول و پژمردگی درخت سرسبز (تغییر و تحول) است.

باز هم عمه پاییز/ چادرش را به سر کرد/ کرد بر تن دو باره/ کفش و پیراهن زرد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۴)

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که در فرهنگ نمادها، زرد را نماد نزدیکی مرگ دانسته‌اند و این معنی، نزدیکی پاییز - که در این شعر آمده است - به زمستان (مرگ طبیعت) را تداعی می‌کند.

رنگ سبز

سبز، نماد اطمینان‌بخشی، تازه‌کنندگی، جان‌بخشی و انسانی است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۵۱۷/۳)؛ هم‌چنین تداعی‌گر شادی، انبساط خاطر و بهجت و نماد رویش، حیات و زندگی است (رستم‌نژاد و نوید، ۱۳۸۹: ۱۵۰) که در قرآن کریم اشارات فراوانی بر جنبه‌های مثبت این رنگ شده است که نمونه آن آیه ۶۳ سوره حج است. ابراهیمی، در معنای برکت و جان‌بخشی به کار رفته است:

از خاک سبز باغت/ روییده یاس و میخک پوشیده است باغت/ از لاله‌های کوچک

(ابراهیمی، ۱۳۷۲: دختر قالیباف)

خاک، خاصیت جان‌بخشی و رویاندگی دارد؛ به همین جهت، در شعر فوق، سبز به عنوان صفت

رنگ زرد

با وجود اینکه رنگ زرد را سمبل شادمانی، خوشحالی و امیدواری دانسته‌اند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۵) تفسیرهای دیگری نیز از این رنگ وجود دارد که در مقابل این رنگ قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که نماد افول، پیری و نزدیکی مرگ است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۴۵۱/۳). این مفهوم که ویژگی‌های نمادین منفی رنگ زرد را بازتاب می‌دهد، برگرفته از بیماری یرقان است که در گذشته منجر به مرگ انسان‌های بی‌شماری می‌شد. به دلیل زردی رنگ انسان مبتلا به یرقان، این رنگ جنبه نمادین منفی به خود گرفته و در شعر فارسی برای غم، خران، بیماری، ناتوانی و دوران طولانی رنج عاشق به کار رفته است

رنگ سفید

نمادگرایی در مورد رنگ سفید و کاربرد آیینی آن، از مشاهده طبیعی به دست آمده است و تمامی فرهنگ‌های انسانی، نظام‌های فلسفی و مذهبی مبتنی بر آن هستند (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۸: ۵۹۰/۳). این رنگ، نماد زایایی و زندگی بخشی است که همواره به انسان شادمانی می‌بخشد (همان: ۵۹۰). رنگ سفید، امروزه در آداب و رسوم ایرانیان نیز، نمادی برای شروعی دوباره، شادمانی و خوش‌یمنی به کار می‌رود به همین جهت عروس در لباس سفید زندگی جدید را شروع می‌کند و از آنجا که مسلمانان به زندگی دوباره بعد از مرگ اعتقاد دارند، مردگان را در کفن سفید قرار می‌دهند. در شعر ابراهیمی، رنگ سفید نماد زندگی بخشی است:

تکه ابر سفیدی / گوشه آسمان است /
ابر از دور انگار / مثل یک سایبان است

(ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۸)

کاربرد واژه «سایبان» به‌عنوان مشابه برای «ابر سفید»، ذهن کودک را به وجه شبه «زندگی بخشی» هدایت می‌کند؛ زیرا سایبان، انسان را از آفتاب گرم و بارش‌های شدید حفظ می‌کند و گویی به او جان دوباره می‌بخشد. ابر سفید نیز بر خلاف ابر سیاه که نابودکننده است، همچون سایبان، پناهگاه انسان است و در معنای زندگی بخشی و زایایی آمده است.

رنگ سیاه

سیاه از نظر نمادگرایی، اغلب به عنوان سرد، منفی، ضد تمام رنگ‌ها شناخته می‌شود (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۸: ۶۸۵/۳). سیاه اغلب به‌عنوان نمادی برای ظلمت زمینی شب، درد، دغدغه، غم و جهل و مرگ به کار می‌رود (همان: ۶۹۲). رنگی است که زندگی را متوقف می‌کند و هستی موجودات را ساقط می‌گرداند

برای خاک آمده است؛ علاوه بر معنای نمادینی که به آن اشاره شد، رنگ سبز، نماد اعتقاد فرد نسبت به ارزش‌های خاص است (لوچر، ۱۳۷۶: ۷۹). می‌توان گفت، رنگ سبز نشانگر اعتقادات دینی مسلمانان است؛ به همین دلیل، در شعر ابراهیمی، اعتقادات دینی و انجام فرایض دینی با معنای نمادین رنگ سبز همراه است:

سبز شد با پدر، باغ دعا / نرم می‌خواند از کتابی آشنا / با فطیر تازه، مادر می‌رسید / دست‌هایش داشت بوی ربنا (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۱۷).

کتابی آشنا (=مجازاً قرآن) و ربنا گفتن (=مجازاً نماز و دعا) نشان‌گر اعتقادات دینی است که با معنای نمادین رنگ سبز در ارتباط است.

رنگ سرخ

رنگ سرخ به خاطر نیرو، قدرت و درخشش خود در سراسر جهان به عنوان نماد اساسی اصل زندگی ملحوظ می‌شود (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۸: ۵۶۷/۳) و روان‌شناسان از اصل زندگی به عنوان نیروی حیات یاد کرده‌اند (لوچر، ۱۳۷۶: ۸۳). ابراهیمی، در توصیفی زیبا، از این رنگ به عنوان نمادی برای بیان اصل زندگی استفاده کرده است:

باد پاییزی، باد پاییزی / باغ را هل داد / برگ از این شاخه، برگ از آن شاخه / بر زمین افتاد / سرخی گل را، شعر بلبل را / باد با خود برد / گله‌ای از ابر، آمد از دریا / آسمان را خورد (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۴).

در ادب فارسی، گل سرخ، نماد زیبایی است و به همین جهت، به عنوان مشابه برای چهره زیبا به کار می‌رود؛ هنگامی که باد پاییزی، سرخی گل را تغییر دهد، درواقع، نیروی حیات را از آن می‌گیرد و گل دچار پژمردگی و مرگ تدریجی می‌شود؛ بنابراین، در این شعر، سرخی نماد اصل زندگی است.

ادبی در شعر ایشان به صورت‌های زیر آمده است:

۱. نمادهای مرسوم و قراردادی

نمادهای مرسوم و قراردادی «نمادهایی هستند که بر اثر رواج زیاد در فرهنگ و ادبیات یک ملت و یا در ادبیات جهان به یک مفهوم قراردادی بدل شده است و مفهوم آنها برای همگان شناخته است» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). در اشعار ابراهیمی، نمادهای مرسوم و قراردادی به کار رفته است که با ارزش‌های فرهنگی جامعه ما مطابقت دارد. کاربرد این نمادها به گونه‌ای است که ذهن کودک، به راحتی می‌تواند معنای نهفته آنان را دریابد:

عصر در کنار حوض، خواهرم/ خیره در میان
آب بود/ توی آب حوض عکس ماه/ مثل خنده‌ای
میان قاب بود (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ماه و خواهرم)
در فرهنگ عامه، همگان پذیرفته‌اند که «ماه»،
نماد زیبایی است؛ به همین جهت، در نمونه فوق،
می‌توان ماه را نماد مرسوم در نظر گرفت.

۲. نماد خرد

گاه یک تصویر واحد در یک بند یا یک جمله از شعر، در فضایی نمادین قرار می‌گیرد که نوع ترکیب واژه‌ها و معنی و مفهوم سخن، زمینه را برای جهش تصویر از سطح حقیقت زبان به ساحت مفهوم نمادین فراهم می‌کند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۹۷). این تصویر واحد را نماد خرد می‌نامند. در شعر ابراهیمی می‌توان نمونه‌هایی از کاربرد این نوع نماد را مشاهده کرد:
دست پدر سایه‌ای از زندگی است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۷).

همگان پذیرفته‌اند که «سایه» نماد حمایت است و حتی این نماد در عبارت «خداوند، سایه پدر را از خانواده کم نکنه» و... انعکاس یافته است.

(لوچر، ۱۳۷۶: ۹۷). به‌طورکلی تمام رنگ‌های روشن، جنبه‌های مثبت زندگی را نشان می‌دهند و نماد زندگی هستند. درحالی‌که رنگ‌های تیره و تاریک سمبل‌های منفی و گرفته‌اند (ایتن، ۱۳۶۷: ۲۴۱). در شعر ابراهیمی، رنگ سیاه نقطه مقابل رنگ سفید است و نماد ظلمت و مرگ است:

تکه ابری سیاه/ راه را بر ماه می‌گیرد

مثل توری، روی ماهی/ ماه را ناگاه می‌گیرد

(ابراهیمی، ۱۳۷۲: من و ماه)

برخلاف ابر سفید که به جان‌بخشی آن اشاره شد، ابر سیاه، تاریکی و مرگ را در ذهن کودک تداعی می‌کند و به همین جهت، سیاه، رنگ منفی به شمار می‌آید. ماهی، در نزد کودکان، موجودی محبوب است؛ به همین جهت، ابراهیمی برای نشان دادن جلوه منفی ابر سیاه، آن را به «توری» تشبیه کرده است که این ماهی زیبا را در خود اسیر می‌کند و هستی آن را ساقط می‌کند.

نمادهای ادبی در شعر ابراهیمی

با وجود اینکه نماد ادبی از ابزارهای زیبایی‌شناسی شعر محسوب می‌شود، برخی معتقدند به خاطر انتزاعی بودن نماد، نباید از این نوع نماد در شعر کودک بهره جست (پولادی، ۱۳۸۷: ۲۹۶)؛ ولی با انجام بررسی‌هایی در شعر کودک، می‌توان پی برد که نماد در شعر کودکان کاربرد دارد؛ البته با این تفاوت که بسامد آن، نسبت به شعر بزرگسالان کم است. جعفر ابراهیمی از جمله شاعرانی است که در اشعار کودکانه خود، علاوه بر نماد روان‌شناختی، از نماد ادبی نیز بهره جسته است و اشعار خویش را به انواع نماد ادبی آراسته است. هرچند که بسامد این نمادها در شعر ایشان نسبت به شعر بزرگسالان کم است، از نظر ادبی نماد در شعر او قابل توجه است. نمادهای

کاربرد نمادین «سایه» در این معنا زمانی پررنگ می‌شود که همراه با کلمه «دست» باشد؛ زیرا «دست» نماد قدرت و استیلا است (گیران، ۱۳۸۸: ۲۲۰/۳) و ذکر این دو در کنار هم، تصویر واحدی را به نمایش می‌گذارند و آن، تحت حمایت فرد قدرتمند (پدر) بودن است؛ بنابراین در شعر ابراهیمی، بافت کلام به گونه‌ای است که یک تصویر واحد در فضای نمادین قرار گرفته است.

۳. کلان‌نماد

گاه در یک متن بزرگ، یک تصویر یا واژه، به حدی تکرار می‌شود که احساس خاصی در ما بر می‌نیزاند، احساسی فراتر از خواندن یک واژه معمولی یا یک استعاره. این تصویر مکرر جان خواننده را به بازی می‌گیرد و او را به عالمی ورای ادراک حسی می‌کشاند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). در شعر کودک، با توجه به عدم توانایی کودک در تداعی تصویرهای عمیق، تصاویر و واژه‌های نمادین باید از محیط طبیعی او گرفته شود تا تأثیر بیشتری بگذارد؛ به همین جهت، ابراهیمی، کلان‌نمادها را از محیط طبیعی کودک گرفته است و سعی کرده است از نمادهایی استفاده کند که کودکان علاقه‌ای بیشتر به آن دارند. در شعر او، پرنده‌هایی همچون گنجشک و پروانه کارکرد نمادین را دارند. ابراهیمی گنجشک را در معنای نمادینی چون زیبایی، ضعف، خوش‌آوازی به کار برده است.

گنجشک‌ها چو میوه‌های کال / بر شاخه‌های
بید رویدند / با جیک جیکی تند و پی در پی / برگ
سکوت ظهر را چیدند (ابراهیمی، ۱۳۷۲: گنجشک‌ها)
«گنجشک» کلان‌نمادی است که معنای نمادین
ضعیفی و ناتوانی را به همراه دارد. این کلان‌نماد، در
شعر ابراهیمی تکرار شونده است و از محیط طبیعی

کودک گرفته شده است. وی، در شعری دیگر، به آواز و ضعیف بودن گنجشک اشاره کرده است.
خورشید مثل پرتقالی زرد / در قلب صاف
آسمان چرخید / یک بیچه آنجا بود زیر بید / از خنده
گنجشک‌ها خندید (همان: گنجشک‌ها)

۴. نمادآفرینی با عناصر طبیعی

تصویرهای شاعرانه در شعر کودک، عمدتاً با طبیعت مرتبط است؛ زیرا برداشتی که یک کودک از طبیعت پیرامون خود دارد، با قوه تخیل همراه است. «به گفته سندبرگ (Sandburg) کودکی خردسال می‌خواست بوته ذرتی را از زمین برآورد، اما نمی‌توانست و هر چه می‌کوشید آن بوته بر جای خود استوار بود، اما سرانجام کوشش او به سامان رسید و بوته ذرت از زمین کنده شد، کودک با شادمانی بسیار، پدرش را از حاصل کوشش خود آگاه کرد؛ پدرش گفت: «آری، تو هم مرد شدی و نیرویی داری.» آن طفل خردسال با غرور در پاسخ پدرش گفت: «آری، همه زمین یک سرش را گرفته بود و من یک سرش را، تا سرانجام من غالب شدم» این تصویر ذهنی کودک، این تصرفی که تخیل او در بیان واقعیت کرده، این اسناد مجازی، بیان شاعرانه زیبایی است که حاصل بیداری آن طفل نسبت به یک گوشه از ارتباط انسان و طبیعت است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵)؛ بنابراین خیال‌گرایی در شعر کودک، «مستقیماً تصویرهای خیالی حسی برآمده از صدا، لمس، بو و مزه را تداعی می‌کند و این جنبه از شعر به‌خصوص برای کودکان به منزله بازتاب‌هایی از راه‌هایی است که کودکان با آنها جهان را سیر می‌کنند» (قرزل‌ایاغ، ۱۳۹۲: ۲۰۸). بر همین اساس، تصاویر نمادین شعر کودک نیز، باید از محیط طبیعی کودک گرفته شود. ابراهیمی اغلب نمادهای اشعار خویش را از محیط طبیعی کودک گرفته است

او را ببین در ابر و باران/ او را ببین در دشت و در کوه/ او را ببین با چشم‌هایت/ در جنگل سر سبز و انبوه/ با نام او هر چیز زیباست/ بی‌نام او هر چیز زشت است/ بی‌نام او هر جا پر از غم/ با نام او هر جا بهشت است (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۳)

در شعر بالا ضمیر نمادین «او» در معنی خدا است. این شعر از نظر معنایی به آیه‌های شریفه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۱۵) و «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید/۴) اشاره دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی پنج مجموعه شعر ابراهیمی بر می‌آید مجموعه «بوی نان تازه» بیشترین و مجموعه «بوی گنجشک» کمترین فراوانی کاربرد نماد را دارد. تنوع کاربرد نماد در دو مجموعه «آواز پوپک» و «بوی نان تازه» بیشتر دیده می‌شود و «بوی گنجشک» و «ماری که شاعرم کرد» کمترین تنوع را دارد.

انتزاعی بودن نماد، باعث شده است که شاعران شعر کودک، از این شگرد تصویری کمتر استفاده کند. با وجود این، تعداد کمی از شاعران، از قابلیت‌های نهفته نماد، در شعر کودک استفاده کرده‌اند. جعفر ابراهیمی، از جمله شاعرانی است که نماد را در اشعارش استفاده کرده است. شیوه پردازش به نماد در شعر کودکانه ابراهیمی حاصل آشنایی شاعر با جهان‌بینی، خواسته‌ها و تفکرات کودک است. در اشعار او، نماد و مفاهیم انتزاعی دیده می‌شود؛ در حالی که نه تنها از توانایی کودکان در تداعی مفاهیم آنها نکاسته، بلکه بر زیبایی شعر افزوده است. نماد در شعر ایشان دو نوع است: نماد

تا کودک بتواند تداعی بهتری از این تصاویر داشته باشد.

در اتفاقی که پر است از ابر و مه/ دستهایم بوی باران می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۱۷).

ابر و مه نماد خفقان و گرفتگی و باران نماد طراوت و پاکی است.

کودک احساس کرد در قلبش/ دارد آهسته برف می‌بارد (ابراهیمی، ۱۳۷۱: جای پا)

برف نماد سردی عاطفه و رابطه است.

۵. ضمایر نمادین

در برخی موارد، از ضمایر به صورت نمادین استفاده می‌شود. از آنجایی که مرجع ضمایر نمادین در شعر کودک محدود است، قابلیت تأویل‌پذیری آن پایین است (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۲۰۹). این ضمایر نمادین، در اشعار ابراهیمی نیز به کار رفته است که در اغلب موارد، مرجع ضمیر، خداوند است.

نام تو را از باد پرسیدم/ چیزی نگفت/ آرام و ساکت و ماند/ نام تو را از رود پرسیدم/ با آن صدای جاری‌اش/ آوازهای کوچکی خواند/ نام تو را از کوه پرسیدم/ او با نگاه با شکوهش/ سر را به سوی آسمان برد (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۱۲).

«تو» نماد خداست؛ این معنی نمادین را با توجه به این اندیشه کودکانه که آسمان، جایگاه خداوند است، می‌توان دریافت.

یاد تو افتادم/ قلبم کبوتر شد/ آرام شد در دم/ روحم سبک‌تر شد (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۵)

در شعر بالا، با توجه به آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) می‌توان دریافت که منظور از ضمیر نمادین «تو»، خدا است.

ابراهیمی می‌توان گفت که بازی‌های نمادین و نمادهای ثانوی در شعر گروه‌های سنی الف و ب بیشتر کاربرد دارد و با رشد ذهنی کودک در سنین بالاتر، در اشعار گروه‌های سنی ج و د نماد ادبی پدید می‌آید.

منابع

تقرآن کریم.

- آقا حسین، حسین و اشرف خسروی (۱۳۸۹). نماد و جایگاه آن در بلاغت فارسی. مجله بوستان ادب، دوره دوم، شماره دوم.
- ابراهیمی، جعفر (۱۳۷۱). بوی گنجشک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۲). آواز پوپک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۴). بوی نان تازه. تهران: انتشارات حوزه هنری. چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۲). ماری که شاعرم کرد. تهران: کتاب‌های بنگشه. چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۰). قالی رنگین کمان. تهران: انتشارات مدرسه. چاپ ششم.
- ایتن، وهانس (۱۳۷۳). کتاب رنگ. ترجمه محمدحسین حلیمی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولادی، کمال (۱۳۷۴). بنیادهای ادبیات کودک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۷). رویکردها و شیوه‌های

روان‌شناختی و نماد ادبی. هر دو نماد (روان‌شناختی و ادبی) در مرحله پیش‌عملیاتی کودک (۲-۷ سالگی) شکل می‌گیرد؛ زیرا کودک قبل از این مرحله، قادر به تداعی امور انتزاعی نیست؛ بنابراین، هر دو نماد با رشد ذهنی کودک در ارتباط هستند و در هر دو، انتقال معنا صورت می‌پذیرد. نماد روان‌شناختی در شعر وی، شامل بازی نمادین، نماد ثانوی و نماد رنگ است. در واقع، بازی نمادین و نماد ثانوی، انعکاس رفتار نمادین کودکان در شعر ابراهیمی است که این نمادها به صورت ناخودآگاه در رفتار کودک وجود دارد و شاعر فقط آنها را در شعر خود بازتاب می‌دهد. در بازی نمادین و نمادهای ثانوی، انتقال معنا توسط کودک انجام می‌پذیرد؛ زیرا کودک «شیئی» را جانشین «شیء» دیگر می‌کند و به آن معنای نمادین می‌بخشد. نماد رنگ نیز، در حوزه نماد روان‌شناختی قرار دارد؛ زیرا کودکان نسبت به رنگ‌های مختلف، واکنش روانی و فیزیولوژیکی متفاوتی دارند و از آنجایی که این کاربرد این رنگ‌ها در شعر، باعث عکس‌العمل‌های روانی مختلف می‌شود، می‌توان به معنای نمادین هر یک از رنگ‌ها پی برد. نماد ادبی نیز، در شعر ابراهیمی بازتاب داشته است. از مهم‌ترین نمادهای ادبی در شعر ابراهیمی می‌توان به نماد خرد، کلان‌نماد، نماد ارگانیک و ضمائر نمادین اشاره کرد. این نمادها، اغلب، از عناصر و محیط طبیعی کودک گرفته شده است؛ به جهت اینکه کودک بتواند نسبت به معنای نهفته آن واکنش بهتری نشان دهند. در شعر ابراهیمی، نمادهای ادبی بیش از نمادهای روان‌شناختی به کار رفته است.

با تأمل در سیر و تحول نماد در شعر

صرفی، محمدرضا و فاطمه هدایتی (۱۳۹۲). «نماد و نقش‌مایه‌های نمادین در داستانه‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*. دانشگاه باهنر کرمان. سال چهارم. شماره هشتم. ختوحی، محمود (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. تهران: انتشارات سخن. چاپ دوم.

قاسمی، ریحانه (۱۳۸۴). *رنگ فرمانروای فرهنگ*. قم: دارالعلم، چاپ اول.

قبادی، حسینعلی (۱۳۸۶). *آیین آیین (سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی)*. تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس. چاپ اول.

خزل‌ایغ، ثریا (۱۳۹۲). *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان)*. تهران: انتشارات سمت. چاپ نهم.

کرین، ویلیام (۱۳۸۴). *نظریه‌های رشد*. ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی. تهران: انتشارات رشد. چاپ اول.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲). *رؤیا، حماسه و اسطوره*. تهران: نشر مرکز. چاپ اول.

_____ (۱۳۸۰). *از گونه‌ای دیگر*. تهران: نشر مرکز.

لوچر، ماکس (۱۳۷۶). *روانشناسی و رنگ‌ها*. تهران: موسسه انتشارات فرهنگستان یادواره. چاپ اول.

مزینانی، ربابه (۱۳۹۳). *آنا فروید پیشگام روانکاوی کودک*. تهران: نشر دانژه. چاپ سوم.

نیکویخت، ناصر و سیدعلی قاسم‌زاده (۱۳۸۹). «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر». *نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*.

ترویج خواندن. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان. چاپ اول.

پیاژه، ژان (۱۳۶۶). *نماد ناخودآگاه در بازی کودکان*. خواب و نمادگرایی ناخودآگاه. رمز و مثل در روانکاوی. نوشته و ترجمه رضا ستاری. تهران: توس. چاپ اول.

_____ (۱۳۸۲). *شکل‌گیری نماد در کودکان*. ترجمه زینت توفیق. تهران: نشر نی. چاپ اول.

پیاژه، ژان و والن هانری (۱۳۷۶). *تقلید و تجسم از دیدگاه پیاژه و والن*. ترجمه زینت توفیق. تهران: نشر نی. چاپ اول.

سجوز، ارنست و دالبی یز (۱۳۴۲). *اصول روانکاوی*. ترجمه هاشم رضی. تهران: انتشارات کاوه. چاپ دوم.

سچدویک، چارلز (۱۳۸۲). *سمبولیسم*. تهران: نشر مرکز. چاپ دوم.

رستم‌نژاد، مهدی و مهدی نوید (۱۳۸۹). «عجاز رنگ‌ها در قرآن». *فصلنامه تخصصی قرآن و علم*.

زندن، جیمز دبلیو و ندر (۱۳۸۳). *روانشناسی رشد (۱ و ۲)*. ترجمه دکتر حمزه گنجی. تهران: انتشارات بعثت. چاپ ششم.

ستاری، جلال (۱۳۷۴). *اسطوره و رمز*. تهران: سروش. چاپ سوم.

_____ (۱۳۶۶). *مدخلی بر روان‌کاوی ادبی و هنری*. رمز و مثل در روان‌کاوی، تهران: توس، چاپ اول.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگه. چاپ چهاردهم.

شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها (پنج جلد)*. تهران: جیحون. چاپ دوم.

- Carter, J. M and Fuller C. (2015). *Symbolic interactionism*. California State University. Northridge. USA. Page 1-17
- Mazzotta, T. and Myers, W. B. (2008). *Language and Meaning Symbolic Interactionism*. Volume 1. Page 19-23.

شماره ۱۸. صص ۲۰۹-۲۳۸.
سیونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹) *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه دکتر محمود سلطانیه، تهران: جامی. چاپ اول.